کشف جسد زوج میانسال در خانه

همزمان با کشف جسد زوج میانسال در خانه‌شان، جست‌وجوی پلیس برای شناسایی عاملان جنایت آغاز شد. به گزارش جام‌جم، ظهر سه‌شنبه ۴ تیر امسال، مردی با پلیس تماس گرفت و از کشف اجساد زوج همسایه‌شان در خانه‌ای در شهر فال از توابع بخش گله دار شهرستان مهر در استان فارس خبر داد. ماموران برای بررسی ماجرا در آنجا حاضر شدند. آنها در بررسی از این خانه با جسد مرد میانسال، حسین، و همسر میانسالش در حالی روبه‌رو شدند که شواهد نشان می‌داد آن دو بر اثر اصابت ضربه‌هایی به ناحیه سر و پیشانی به قتل رسیده‌اند و ساعاتی از مرگ آنها می‌گذرد. موضوع کشف اجساد این زوج به بازپرس کشیك قتل گزارش و اجساد به پزشکی قانونی منتقل شد. این در حالی بود که وسایل خانه مقتولان به‌هم ریخته بود. سرهنگ فرمانی، فرمانده انتظامی شهرستان مهر در این باره گفت: تحقیقات پلیسی برای رازگشایی از این جنایی و بازداشت عاملان این قتل ادامه دارد.

پشت صحنه یک جنایت

امام رضا(ع) ضامنم شد

پسر دانش‌آموز ۹ سال بعد از قتل دوستش از قصاص رهایی یافت

معصومه ملکی
حوادث

پسر ۲۶ ساله که دردعوا با همکلاسی‌اش در مدرسه‌شان در شهر یاسوج او را به قتل رسانده بود ۹ سال بعد از این قتل، از سوی والدین مقتول بخشیده شد. در «پشت صحنه یك جنایت» این هفته سراغ قاتل بخشیده شده و خانواده مقتول رفتیم و آنها از ۹ سال پر از بیم و امید گفتند که در ادامه می‌خوانید.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ایرج بعداز ظهر بیست و نهم فروردین ۸۹، زمانی که ۱۷ ساله بود ناخواسته و در جریان شوخی با دوست و همکلاسی‌اش مجید با ضربه چاقو وی را در حیاط دبیرستانی در شهر یاسوج به قتل رساند و به زندان افتاد. او در دادگاه محاکمه و به قصاص محکوم شد. سرانجام با تلاش خانواده، اقوام و نیکوکاران و مسؤولان شهرشان توانست رضایت خانواده مقتول را جلب کند و بخشیده شود.

۳ سال به ملاقاتش نرفتم

جهانبخش، دایی ایرج به جام‌جم گفت: سرانجام تلاش‌های چند ساله‌مان نتیجه داد و او آزاد شد. سه سال بابت کاری که خواهرزاده‌ام کرده بود به ملاقاتش نرفتم اما بعد از آن‌که او را ملاقات کردم، تصمیم گرفتم برای نجاتش تلاش کنم. هر فردی، مسؤولی و امام جمعه شهرمان را برای میانجیگری فرستادیم، حتی خادمان امام رضا(ع) را هم فرستادیم. سرانجام بعد از ۹ سال تلاش‌ها به ثمر نشست و برای ایرج رضایت گرفتیم و از خانواده مقتول بابت این بخشش سپاسگزاریم. ایرج با من تلفنی زیاد حرف می‌زد و نگران بود اما وقتی گفتم رضایت دادند خیلی خوشحال شد که کابوس قصاص بعد از ۹ سال پایان یافته است.

برای رضای خدا بخشیدیم

مادر مقتول نیز بعد از این بخشش گفت: به احترام سادات امامزاده فرج‌ا... (ع) یاسوج قاتل را بخشیدیم. اگر فعالیت سادات جلیل‌القدر این امامزاده نبود این بخشش انجام نمی‌شد، چون وظیفه اسلامی و سیدی خود را به جا آوردند. برای رضای خدا بخشیدیم. سید علیرضا سادات‌فرجی، پدر مقتول هم بعد از بخشش قاتل فرزندش سخنان خود را با تلاوت سوره مبارکه کوثر آغاز کرد و گفت: برای رضای خدا و جد بزرگوارم و همه فامیل و برادرانم، روحانیون و ریش‌سفیدان و بزرگان ایل بویراحمد او را بخشیدیم. وظیفه دارم از آیت‌ا... سید شرف‌الدین ملك‌حسینی که نماینده ولی فقیه در شهرمان هستند و زحمت کشیدند، تشکر کنم. ما هم برای رضای خدا بخشیدیم.

فرآیند جلب رضایت

مذکور سادات فرجی، پسردایی پدر مقتول که معلم بازنشسته است به جام‌جم گفت: خانواده مجید در این سال‌ها داغ از دست دادن پسر ۱۷ساله‌شان را داشتند و شرایط سختی را بابت دوری او تحمل کردند. اوایل تصمیم به قصاص داشتند. حتی چند سال پیش هم خانواده ایرج نزد مرحوم آیت‌ا... سید کرامت‌ا... ملك حسینی - که نماینده ولی فقیه در شهرمان بود - رفته بودند. ایشان گفته بودند خداوند بخشش‌کنندگان را دوست دارد و خواستند که خانواده بخشش را پیش بگیرند. بعد از فوت ایشان پسرشان هم چنین گفته‌هایی را به خانواده مقتول گفتند. افراد زیادی را برای گفت‌وگو و جلب رضایت نزد خانواده مقتول فرستادند و بعد از چند سال این رضایت شکل گرفت.

تا یك قدمی مرگ رفتم

۹ سال با کابوس چوبه دار زندگی کرد و تنها امیدش در زندگی بخشش اولیای دم بود. در زندان بین رهایی و قصاص در بیم و امید بود تا این‌که توانست به این کابوس پایان دهد. ایرج در گفت‌وگو با جام‌جم به تشریح روز قتل و ۹ سال زندان پرداخت.

با مقتول آشنا بودی؟

ما از دوستان صمیمی بودیم. پنج سال هم محلی و هم مدرسه‌ای بودیم. در رشته کامپیوتر در دبیرستان شهر یاسوج همکلاس بودیم.

پس چرا او را کشتی؟

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه ۲۹ فروردین ۸۹ و زنگ تفریحمان بود. ما و چند نفر از همکلاسی‌ها کنار آبخوری بودیم. دوستانمان شوخی شوخی گل‌های باغچه را پرپر کرده و روی سر و گردنم ریخته و بعد آب رویم ریختند. حالم خوب نبود و از کارشان عصبی شدم. همین شوخی باعث دعوای من و مجید شد. عصبانی شدم، چاقویی در جیبم بود و یکدفعه پرت کردم که به مجید خورد و زخمی و فوت شد.

چرا چاقو حمل می‌کردی؟

دوستی داشتم که با خودرویش برای تفریح می‌رفتیم. چاقو متعلق به او بود و همان روز به من داد تا برایش نگه دارم و عصر به وی تحویل بدهم.

بعد از فرار کجا رفتی؟

سراغ همان دوستم رفتم و به او گفتم دعوا کرده و فردی را با چاقو زخمی کردم. همان موقع خانواده‌ام به من تلفن کردند و گفتند خانه خاله‌ام بروم. رفتم آنجا و متوجه مرگ دوستم شدم. بعدهم همراهشان رفتم و خودم را به پلیس تسلیم کردم. شش روز در بازداشتگاه بودم و بعد صحنه جنایت را در مدرسه بازسازی کرده و به زندان منتقل شدم.

از اولین شب که به زندان منتقل شدی بگو.

۱۷ ساله بودم و رفتن در فضای زندان برایم ترس‌آور بود. ۷۰ زندانی با سن و سال‌های بالاتر از من بودند. کوچك‌ترین آنها من بودم. از همه می‌ترسیدم. موهایم را تراشیدند و بعد از چند روز از قرنطینه به بند زندان رفتم. در بندی که رفتم همه قصاصی بودند. کمی که به خودم آمدم به تلفن همراه مجید زنگ زدم که جواب نداد. وحشت کرده و به سلول برگشتم و فقط گریه می‌کردم.

با خانواده‌ات ملاقات داشتی؟

چند ماه اول خجالت می‌کشیدم با خانواده‌ام حرف بزنم. یك روز تماس گرفتم و حرف زدم و بعد از آن به ملاقاتم آمدند. کارهای فرهنگی انجام می‌دادم و به دارالقرآن می‌رفتم. خانواده‌ام دلداری‌ام می‌دادند، اما کابوس زندان و قصاص با من بود. در این سال‌ها صد زندانی معتاد را ترك دادم.

در این مدت خواب مقتول را دیدی؟

یك بار خواب دیدم در میان افراد زیادی هستیم که همه لباس سرمه‌ای به تن داشتند، دنبال مجید رفتم تا با او حرف بزنم که مرا ببخشد، ولی از دستم فرار کرد. یکبار هم خواب دیدم او در یك تپه سرسبز و پر از گل و گیاه است که مغازه‌های فروش طلا و نقره آنجا هستند، سیم‌خاردار میانمان بود. هرچه گفتم بگذار حرف بزنیم و بیایم آن طرف، می‌گفت همان جا بمان جای تو خوب است.

خانواده مقتول را دیدی؟

در جلسه دادگاه با پدر و مادر مجید رو به رو شدم، مادرش به من گفت چطور دلت آمد مجید را بکشی. خجالت کشیده و گریه کردم و حتی در زمان دفاع نتوانستم درست حرف بزنم.

بعد چه شد؟

۵۰ روز بعد از دادگاه مرا صدا زدند و به واحد مددکاری رفتم. برگه‌ای را دادند امضا کردم که روی آن نوشته شده بود، ایرج محکوم به یك بار قصاص.

دستانم یخ کرده بود و فکر کردم تا چند روز دیگر قصاص می‌شوم. برگه حکم را گرفتم و به سلولم رفتم تا چند روز با کسی حرف نزدم. بعد از چند روز که با خانواده‌ام تلفنی حرف زدم دلداری‌ام دادند و گفتند، خدا کمك می‌کند و صبور باشم.

پای چوبه دار رفتی؟

قبل از محرم سال ۱۳۹۲ یك روز برای اجرای حکم مرا بردند. با هم‌سلولی‌ها خداحافظی کرده و حلالیت گرفتم و بعدازظهر هم خانواده و اقوام را برای آخرین بار دیدم. ساعت ۱۸ مامور زندان آمد و گفت حکم اجرا نمی‌شود و خانواده مقتول ۱۲ روز مهلت برای جلب رضایت دادند. از خوشحالی گریه کردم هم‌سلولی‌هایم باورشان نمی‌شد حکم متوقف شده است. آن روز تا یك قدمی مرگ رفتم و دوباره زنده به سلول بازگشتم.

شاهد اعدام هم‌سلولی‌هایت بودی؟

در این ۹ سال هر بار از بلندگو صدا می‌زدند یا شایع می‌شد حکم قصاص داریم همه می‌گفتیم نوبت‌مان است. ۵۰ نفر از هم‌سلولی‌هایم در این سال‌ها قصاص شدند. هر بار می‌گفتم امروز نوبتم است.

فکر می‌کردی بخشیده شوی؟

نه، احساس می‌کردم قصاص می‌شوم. سال ۹۵ گروهی از خادمان امام رضا(ع) از مشهد برای بازدید به زندان آمدند. روی دیوار کنار تختم نوشته بودم یا امام رضا(ع) تو که ضامن آهو شدی ضامن من هم بشو و بارها جمله را تکرار می‌کردم. یك تسبیح از خادمان گرفتم و پرچم را بوسیدم و گریه کرده و خواستم ضامنم شود. بعد از چند روز خانواده‌ام تلفنی به من خبر دادند با خادمان حرف زدند و آنها برای ملاقات خانواده مقتول رفته‌اند. باورم نمی‌شد امام رضا(ع) صدای ناله‌هایم را شنیده است. آن موقع خانواده مقتول به خانواده‌ام گفتند ممکن است حکم قصاص را اجرا نکنند. سال بعد که دوباره خادمان دیگری رفتند، اولیای دم همان حرف را تکرار کردند، امیدی به بخشش و زندگی در دلم جوانه زد.

بعد از آزادی چه می‌کنی؟

زمانی که در زندان باز شد و بیرون آمدم اولین نفری که دوست داشتم ببینم پدرم بود. خیلی پیر شده بود. بوسیدمش و اشك ریختم و بعد مادر و بقیه را دیدم. باورم نمی‌شد از قصاص رها شدم.

دوست دارم کسب و کاری با روزی حلال راه بیندازم و درسم را بخوانم و در دانشگاه در رشته مدیریت ادامه تحصیل بدهم. می‌خواهم خانواده مقتول را از نزدیك ببینم و تشکر کنم. سر خاك دوستم مجید بروم و از او حلالیت بگیرم.

ایرج: هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم بخشیده شوم

صحنه‌سازی پس از قتل همسر

مرد میانسال که همسرش را خفه کرده و پس از بازگذاشتن شیر گاز آشپزخانه مدعی بود همسرش به خاطر گازگرفتگی فوت شده، درحالی در دادگاه محاکمه می‌شود که اولیای دم برای وی حکم قصاص خواسته‌اند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از صبح ۶ شهریور ۹۷ به دنبال تماس زن جوانی با پلیس آغاز شد. وی به ماموران گفت: دقایقی قبل مرد همسایه مان در تهرانپارس با فریاد از ما کمك خواست. او می‌گفت همسرش به خاطر استنشاق گاز فوت کرده است. چون پرستارم خودم را به خانه آنها رساندم و با جسد زن ۴۲ ساله به نام سهیلا روبه‌رو شدم. ماموران به آنجا رفتند و پیگیر ماجرا شدند. همسر سهیلا به ماموران گفت: صبح برای هواخوری به پارك پروین رفته بودم، اما وقتی به خانه برگشتم متوجه شدم شیر گاز آشپزخانه باز است و همسرم خفه شده است. همسایه‌مان را که پرستار بود، خبر کردم، اما او گفت کار از کار گذشته است. به نظرم همسرم خودکشی کرده باشد. جسد با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد، اما وقتی کارشناسان اعلام کردند وی به خاطر انسداد مجاری بیرونی تنفسی فوت کرده و احتمالا خفه شده است. رضا مرد میانسال به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: مدت‌ها بود با همسرم اختلاف داشتم. او همیشه به من بی‌احترامی می‌کرد. رفتارهای او تا جایی پیش رفته بود که پسر بزرگم هم برایم احترامی قائل نبود و به حرف‌هایم گوش نمی‌داد. من از این وضعیت خسته شده بودم. حتی مدتی پیش همسرم مرا کتك زد که سرم به میز تلویزیون برخورد کرد و زخمی شد. متهم ادامه داد: پول‌هایم دست همسرم بود. آخرین بار از او پول خواستم اما او شروع به داد و فریاد کرد به همین خاطر با هم درگیر شدیم. پسرم به محل کارش رفته بود که برای هواخوری به پارك پروین رفتم، اما آنجا بود که تصمیم به قتل همسرم گرفتم. وقتی به خانه برگشتم سهیلا خواب بود. شیر گاز خانه را باز گذاشتم و به پارك برگشتم. چند ساعت بعد وقتی به خانه رفتم همسرم بیهوش شده بود. من با دستمال آشپزخانه او را خفه کردم. سپس همسایه‌ها را خبر کردم تا همه فکر کنند همسرم دست به خودکشی زده است. پرونده او با صدور کیفرخواست به شعبه چهارم دادگاه کیفری یك استان تهران فرستاده شد. قرار است وی در حالی در دادگاه محاکمه شود که والدین سهیلا و دو فرزندش برای وی حکم قصاص خواسته‌اند.

سرقت خانوادگی از مسافران

پسر معتاد که با همدستی دو نفر از دوستانش و والدین خود در پوشش جابه‌جایی مسافر، دست به دزدی‌های خشن می‌زدند، بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، هفتم اردیبهشت امسال زنی با حضور در پایگاه نهم پلیس آگاهی از چهار سارق خشن شکایت کرد. شاکی به افسر تحقیق گفت: در محله افسریه سوار خودروی مسافربر شدم، زن میانسالی نیز در صندلی جلو و دو مسافر مرد هم در صندلی عقب نشسته بودند. در میانه راه می‌خواستم با گوشی تلفن‌همراه به خانه‌مان زنگ بزنم که زن میانسال گوشی‌ام را قاپید. وی افزود: با قیچی النگوهایم را بریدند، بعد از سرقت گوشواره و طلاهایم و کارت بانکی و رمزم را هم گرفتند و موجودی حسابم را خالی کردند و مرا از خودرو بیرون انداختند. چند روز پیش ردپایی از متهمان به دست آمد و معلوم شد سه نفر از آنها زوج میانسال و پسرشان هستند که بازداشت شدند. با اعتراف آنها دو پسری که همدستان سرکرده بودند نیز بازداشت شدند. سردسته ۳۰ ساله باند به افسر تحقیق گفت: من با دو نفر از دوستانم که بازداشت شدند، این باند را تشکیل دادیم تا با سرقت، هزینه مصرف موادمان را تامین کنیم. از بهمن سال گذشته فقط از مردها سرقت می‌کردیم. والدینم معتاد بودند و زمانی که ماجرای سرقت‌ها را گفتیم با ما همراه شدند بخصوص مادرم از فروردین امسال با ما بود تا زنان مسافر بیشتری را به دام بیندازیم. وی افزود: در همه سرقت‌ها نیز از سلاح‌هایی مانند چاقو، شوکر و قیچی استفاده می‌کردیم و طلا و جواهر خانم‌ها را به زور سرقت می‌کردیم. سرهنگ کرم یوسفوند، رئیس پایگاه نهم آگاهی تهران بزرگ در این باره گفت: تاکنون ۲۰ نفر از متهمان شکایت کرده‌اند. بنابراین با درخواست قضایی تصاویر چهار نفر از متهمان بدون پوشش چهره در روزنامه چاپ می‌شود تا مالباختگان برای شکایت از متهمان به پایگاه نهم آگاهی تهران بزرگ در شهرری مراجعه کنند.

تلنگر

بازداشت بازیگر مرد با ویدئوی جنجالی

انتشار ویدئویی از سوی یکی از بازیگران مرد که در آن از سلاح و چاقو استفاده کرده بود، او را روانه زندان کرد. سرهنگ تورج کاظمی، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ درباره انتشار این ویدئو به ایسنا گفت: پس از انتشار ویدئویی از سوی یکی از بازیگران مرد کشورمان و همسرش در صفحه شخصی که در آن از سلاح و چاقو استفاده شده بود و اطلاع تیم‌های رصد پلیس فتا، آنها تحقیقات در این باره را آغاز کردند. وی افزود: همزمان با پیگیری‌های پلیس فتا، این ویدئو شامگاه سه‌شنبه از سوی خود محسن افشانی از صفحه اجتماعی‌اش حذف شد. این بازیگر به دلیل انتشار کلیپی با مضمون ترویج و تبلیغ سلاح گرم و سرد در فضای مجازی، به دستور مقام قضایی بازداشت و روانه زندان شد.

۵ کشته در تصادف پژو با کامیون

تصادف خودروی پژو با یك دستگاه کامیون بنز مرگ پنج سرنشین آن را رقم زد. به گزارش بلوچ‌نیوز، بعدازظهر چهارشنبه پنجم تیر امسال بر اثر تصادف پژو ۴۰۵ با کامیون بنز در محور قلعه گنج به رمشك پنج نفر از سرنشینان پژو ۴۰۵ که اهل شهرستان فنوج سیستان و بلوچستان بودند، کشته شدند.

۲ متهم پرونده کودك‌آزاری بازداشت شدند

دو نفر از افرادی که متهم به دست داشتن در پرونده کودك‌آزاری در یکی از کارواش‌های بوشهر بودند، بازداشت شدند. علی حسن‌پور، دادستان بوشهر به ایرنا گفت: براساس بررسی‌های به عمل آمده کودك‌آزاری از یك ماه پیش شروع شده و بنا به اظهارات متهمان این اقدام آنها به دلیل شیطنت‌های این کودك رخ داده است. با این وجود تحقیقات لازم درباره انگیزه اصلی این کودك‌آزاری در دست پیگیری است. دو متهم پرونده با قرار قانونی بازداشت شدند. این گزارش حاکی است پدر معتاد، کودك خود را در محل کارش (کارواش) رها کرده بود.

اعدام، پایان زندگی طلافروش شیطان‌صفت

مرد طلافروش که با فریب پسران نوجوان و جوان به بهانه آموزش و کار در کارگاه طلاسازی آنها را در دام شیطانی گرفتار و فیلم سیاه گرفته بود در زندان به دار مجازات آویخته شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، اوایل آذر ۱۳۹۶ فردی با پلیس تهران تماس گرفت و خبر داد که کیف گمشده‌ای را یافته که مدارك شناسایی صاحب آن همراه سی‌دی در آن وجود داشت که مربوط به فیلم‌هایی بوده که او از صحنه آزار و اذیتش نسبت به پسران جوان و نوجوان تهیه کرده است. او بعد مدارك و سی‌دی را با پیك موتوری برای پلیس ارسال کرد و نام و نشانی از خود ارائه نداد.

ماموران با بررسی مدارك متوجه شدند صاحب کیف مرد ۴۵ ساله‌ای بوده که طلافروشی دارد. آنها محتویات سی‌دی مورد نظر را بازبینی کردند و معلوم شد ماجرا صحت دارد. او بازداشت شد و گفت کیفش سرقت شده است، همین سرنخ کافی بود که ماموران پی ببرند فردی که مدارك و سی‌دی را برایشان ارسال کرده، همان سارق کیف قاپ است. سرانجام وی در اعترافش به افسر تحقیق گفت: پس از شناسایی پسران نوجوان و گاهی پسران جوان به بهانه این‌که در انباری خانه ویلایی‌ام در شمال تهران کارگاه طلاسازی راه انداخته‌ام، آنها را در اتوبوس شناسایی کرده و فریب می‌دادم. این افراد برای دیدن کارگاهم برای آموزش و کار طلاسازی برای کسب درآمد زیاد در آنجا همراهم می‌آمدند. آنها را با زور و تهدید در انباری خانه مورد آزار و اذیت قرار می‌دادم و فیلم سیاه در این باره تهیه کردم.

چند هفته بعد او در شعبه پنجم دادگاه کیفری محاکمه و به اعدام محکوم شد. حکم صادره از سوی قضات شعبه ۳۱ دیوان‌عالی کشور تایید شد. سرانجام با گذشت نزدیك به دو سال از این ماجرا، طلافروش شیطان‌صفت در زندان رجایی‌شهر کرج به دار مجازات آویخته شد.